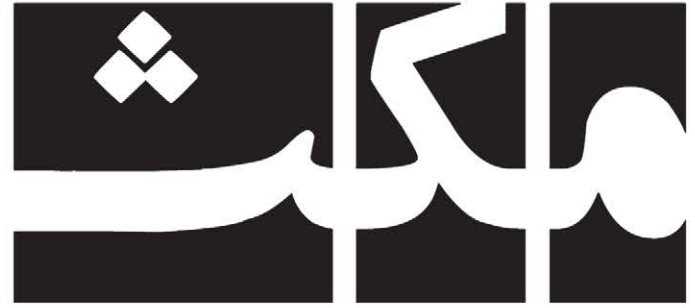


حرف هاپمان را با مکتب مزینیم



ماهنامه‌ی سبب، فرهنگ و اجتماع انجمن اسلام دانشجویان

شماره ۶۴ / مهر ۹۹



۶ ویژه مکتبی بر حجاب

هزاره سوم بعد از مزنگ

صفحه‌ی ۲

آتشین پیغام

صفحه‌ی ۳

زنان بدون سانسور و فیلترینگ

صفحه‌ی ۶

مسئله عدالت‌خواهی از زمان نسل کشی معروف ایرانیان در زمان خشایارشا هخامنشی تا به خاک و خون کشیده‌شدن مردم عصر تکنولوژی زیر چرخ صاحبان قدرت، باتصور ظلم و جور بسیار پررنگ بوده است. با این وجود عده‌ای پیرو مکتب نیچه، فیلسوف آلمانی که عقیده داشت، کسانی که دم از عدالت می‌زنند دلیلش فقدان عنصر قدرت در دستشان است، معتقدند عدالت و میل به آن در وجود انسان نیست. میل به عدالت در حکم عقل است و همه انسان‌ها آن را قبول دارند. منتها همیشه انگیزه‌های قوی بر پایه قدرت هستند که عدالت را مغلوب خود می‌کنند و در نتیجه برخلاف تمام ارزش‌های والا رفتاری می‌شود. پس نمیتوان گفت بشر عدالتخواه نیست بلکه روحیه استکباری یا اغراض سیاسی و اقتصادی باعث زیر پانهادن این میل طبیعی می‌شود. ظلم و جنایت‌هایی

هزاره نهم بعد از مزدهک



اسما هادی‌زادگان

کارشناسی حقوق، ۹۶
دبیر سیاسی سابق انجمن اسلامی
دانشجویان

مقاله

بررسی عدالت‌خواهی در ایران

که در طول تاریخ به دست خود انسان‌ها رقم خورده بشر را خسته کرده است. پس روز به روز برشمار تشنگان عدالت افزوده می‌شود هم چنین روجل سیاسی دارای سابقه طولانی در سوء استفاده از مقوله عدالت هستند و همین امر مردم را بیش از پیش مشتاق این فریضه کرده است.

اما در حرکت عدالت‌خواهی دو معضل اساسی وجود دارد. نخست خلاء دکترین معاصر و هم سو با شرایط امروزی در باب مسئله عدالت است. برخلاف اوضاع و احوالی که دهه ۴۰ شمسی با وجود دکتر شریعتی و سید محمد باقر صدر وجود داشت، و این خلاء حرکت عدالتخواهی را دچار بحران کرده است. و دومین معضل جدی، منادیان عدالت هستند. اخلاص‌گران مقوله عدالت در سال‌های اخیر عموماً دو گروه بودند، گروه اول کسانی هستند که عدالت را به عنوان یک ابزار سیاسی برای مردم عرضه کردند. رئیس‌جمهور دولت نهم و دهم عملاً در مناظرات انتخاباتی خرداد ۸۸، با افشاگری‌هایی به سبک نشان دادن سند و مدرک مقابل دوربین رسانه ملی، خود را داعیه‌دار احقاق حقوق ستمدیدگان در اذهان ملت معرفی کرد که در طول دوره ۴ سال دوم ریاست خود و عدم توجه به این امر و شعار های انتخاباتی، باعث شد عدالت در ذهن مردم به عنوان یک ابزار سیاسی جلوه کند.

گروه دوم کسانی هستند که در این چند سال اخیر شاهد رشد سریع آنان هستیم که با تئوری لنینی یا به نوعی عدالت‌خواهی مارکسیستی هم سو شده‌اند که امروزه با افشاگری‌های سبک زندگی نامتعارف و لاکچری بعضی مسئولان کشوری همراه با تحریک احساسات مردم شاهدش هستیم، این نوع عدالت‌خواهی، به صورت غیر مستقیم، تداعی کننده شخصیت رایین هود معروف در داستان‌های قرون وسطی انگلستان است، چرا که در آن تنها ثروتمندان دلیل زندگی بدبختانه فقرا بودند و به نوعی عیاران درصدد احقاق حقوق رنج‌دیدگان از جیب آن‌ها بودند. درست مانند جامعه امروزه ایران. چون ساختار اجتماعی نمی‌تواند ظلم و به ویژه ستم اقتصادی را دفع کند و با آن مقابله کند بعضی از گروه‌ها اقدام به این کار آوردند و حق خود را اینگونه با نقد‌هایی که حاصل افکار مارکسیستی است، مطالبه می‌کنند.

در حالی که عدالت‌خواهی ریشه در تاریخ ملی و اعتقادات مذهبی ما ایرانیان دارد و خیلی قبل تر از ظهور جناب مارکس میان ایرانیان و مسلمانان به صورت یک اصل وجود داشت.

در باور دینی ما ایرانیان اصل عدالت، یکی از اصول پنجگانه مهم است که بعد از توحید و قبل نبوت ذکر می‌گردد و متضمن این معناست که اگر کسی به عدالت اعتقاد نداشته و به آن عمل نکند مسلمان نیست. پس جامعه ایران که خود را جامعه ای ایرانی و مسلمان می‌خواند، باید عدالت را اجرا کند تا بتواند بر رفتار و روابط ضربه زننده افراد نظارت نموده و مانع سرقت یا اختلاس گردد. عدالت‌خواهی در ادوار مختلف تاریخی از قیام مزدک اصلاح‌گر اجتماعی و کنشگر مذهبی ایرانی در عصر شاهنشاهی ساسانی پیش از ورود اسلام گرفته تا ۱۵۰۰ سال بعد از آن، انقلاب مشروطه، همه و همه داده‌های تاریخی هستند که لزوم ادامه مبارزه را با هدف استقرار عدالت اجتماعی و پایان دادن به مظالم را با پشتوانه ملی در جامعه ما تأیید می‌نمایند.

امثال مزدک در طول تاریخ ۲۰۰۰ ساله این خاک زیاد بودند که همراه با ملت ایران، طی قرون مختلف با توجه به ساختار جامعه با آگاهی، در جهت رهایی محرومان از ظلم تلاش و با اقدامات و تعالیم خود از محرومان دفاع کردند. امروزه اگر کسی در جامعه ما در جهت اقدامات این مردان بزرگ تاریخ ایران، علیه مظالم اقدامی کند و خواستار استقرار عدالت باشد، باید به جای الهام گرفتن از مارکس و مکتب چپ‌ها نگاهی به محتوای آموزنده تاریخ مبارزات عدالتخواهان در جامعه و تاریخ خودمان داشته باشد و برای نظریه‌پردازی چشم به متفکران خارجی ندوخته باشد.

همه ما کم و بیش شنیده‌ایم که سرانجام، روزی خواهد آمد که بشر، طعم شیرین عدالت را می‌چشد و آن روز، عصر طلایی ظهور موعود است.

پس باید مهم‌ترین بحث در باب عدالت‌خواهی را منجی موعود بدانیم؛ یعنی انتظار و امید بشر به یک آینده بهتر و جهانی بدون فساد و ظلم و پر از خوبی‌ها و عدل. اگر مهدویت را با نگاهی به آینده در نظر آوریم، فلسفه وجودی آن، امید به آینده و رشد و نمو عدالت حقیقی در سر تا سر جهان است. از این رو، این آموزه به انسان‌ها می‌آموزد که همیشه در راه اعتلای عدالت تلاش کنند تا به سمت جامعه آرمانی بعد از ظهور منجی نزدیک شود.

پروردگارا! بر ولی خویش، آن قیام‌کننده‌ای که آرزویش می‌کنند و آن عدالتی که انتظارش را می‌کشند، درود فرست.



«قهوه خانه گرم و روشن، مرد نقال آتشین پیغام راستی کانون گرمی بود.»

مرد نقال آن صدایش گرم نایش گرم آن سکوتش ساکت و گیرا و دمش، چونان حدیث آشنایش گرم - راه می رفت و سخن می گفت. چوبدستی منتشا مانند در دستش. مست شور و گرم گفتن بود.

صحنه ی میدانک خود را تند و گاه آرام می پیمود. همگنان خاموش،

گرد بر گردش، به کردار صدف بر گرد مروارید، پای تا سر گوش.»

این بخشی از شعر خان هشتم سروده ی اخوان ثالث است، روایتگری مردی نقال، از شاهنامه، کسی که واسطه ی پیام گذشتگان برای ماست، محمد رضا شجریان، یکی از با عظمت ترین شخصیت های بیست که این رسالت را بردوش میکشید، پل ارتباط نسل هایی از دیروز و امروز و فردای جامعه با فردوسی و حافظ و سعدی و مولانا هر آنکس که پیامی و حرفی نغز، برای ما دارد، اکنون در سایه ی حکیم توس آرمیده است.

خیلی خیلی کمند افرادی که فقدان ظاهری شان اینچنین تحرک و واکنشی ایجاد کند، شجریان یکی از آن ها بود، یکی از آن معدود نقاط مشترکی که میتوان گفت اکثریت این ملت زخم خورده و از هم دور افتاده باهم داشتند، زنجیر وصل ما بازی خوردگان و غرق شدگان در رسانه های پوک و پست داخلی و خارجی، به غزلسرایان و بزرگان ادب این مرز و بوم، اگر امروز می گوئیم فردوسی زنده است و حافظ زنده است و مولانا و ... زنده اند، بی گمان بخشی از آن برای پایمردی ها و تلاش های شگرف این مرد در قبال طوفان ویرانگر ابتذال ها و مزخرف سرها و مزخرف خوان ها و باقی آن های بیست که خواسته و ناخواسته فرهنگ و هنر را به لجن میکشند، این مرد البته نماینده ی همه ی انانی هست که دغدغه و درد فرهنگ ایران را داشته دارند، اینجا جایست که عیار آثار هنری سنجیده میشود و ناتوانی و در قضاوت آثار هنری بی اعتبار، وقتی به سخنان صریح استاد شجریان نظری بیفکنیم و ببینیم موضع گیری صریح ایشان در قبال موسیقی بد و ضعیف، اینجا آن زمان نیست که باید نشان بدهیم اگر واقعا داغدار از دست دادن ظاهری این نماد فرهنگی بزرگ هستیم باید حساس باشیم روی آن محتوای فرهنگی که مصرف میکنیم، البته که نو آوری ها و بدعت ها لازمه ی پیشرفت و اعتلاست، ولی باید مرز بین بدعت با ابتذال را هم بشناسیم، مبتذل ها و پوچ ها را بزرگ نکنیم، هر چیزی را گوش نکنیم حال میخواهد در هر سبکی از موسیقی باشد، این ها شاید بعضی از اموری باشد که برای تشکر از پاسداران فرهنگی مان باید انجام دهیم. بعد از فوت ایشان عده ای هم به هر دلیلی به دنبال ایجاد شکاف میان بخشی از مردم با بخشی دیگر بودند، هر کسی هم به نگاه خود سر این طناب را می کشید صدا و سیمایی ها و رسانه های معلوم

الحال داخلی از یک سو و بی بی سی و منو تو ... از یک سو، بخشی از مذهبی ها و متدینین از یک سو و بخشی از غیر مذهبی ها هم از یک سو،

اصلاح طلبان و اصولگرایان و براندازان و باقی نیروهای سیاست باز هم که دنبال ماهی گیری خودشان بودند، اینجا شأن و شخصیت فرهنگی و هنری شجریان مد نظر نبود، بلکه مولفه های قدرت این کوچک اندیشان اهمیت داشت، وانگهی همه ی این دوگانه ها، بیگانه با هدف اصلی و رسالت حقیقی شجریان و باقی پاسداران فرهنگ ایران زمین است، ساحت تخصصی و اصلی فعالیت ایشان فرهنگ است و بس، فردوسی و حافظ و مولانا را میشناساند، هاسایه را میشناساند، حافظه ی ملی مشترک با ربنای درست میکند، از زبان نحیف شده ی فارسی دفاع میکند، این ها رسالت های اصلی و بالایی شجریان است، بالاتر از بازی های پست، البته که شجریان اظهار نظر های سیاسی هم داشته و جهت گیری ها و مواضع هایی هم داشته و حرف گزافی هم هست که بگوئیم هنرمند حق این گونه کار ها را ندارد، و اتفاقا بسیاری هم حق دارند برای این ها هم او را دوست بدارند ولی هیچ یک از این ها آن گوهر اصیل وجود او و آن منبع دوست داشتنی شجریان نیست، چه بسا به عقیده ی کسانی اظهار نظر شجریان غلط بوده باشد، خوب باشد، البته که این انتخاب خود هنرمند است که در جریانات سیاسی اجتماعی دخالت داشته باشد یا نه، کسانی که سعی دارند کارنامه ی هنری استاد را با مواضع سیاسی ایشان گره بزنند نمیدانند که چه ظلمی به این میراث مشترک فرهنگی مان میکنند، تغییر و تحول، پشیمانی و خشنودی در کنش های سیاسی و اجتماعی برای هر فردی ممکن است پیش بیاید و البته که این هیچ ایرادی ندارد بالاخص برای شخصی که منطقا تخصصی در آن زمینه ها ندارد (حال آنکه شاید معلوم شود اتفاقا در این زمینه ها هم دستی بر آتش داشته اند) با این حال دامن زدن به این ها به عنوان شاخصه های هویتی این فرد، کمرنگ کردن باقی شاخصه های اصیل وجود اوست. شجریان در طول سالیان عمرشان کنش های متفاوتی داشته اند که از نظر ما میتواند درست یا غلط باشد، استعافا از رادیو در اعتراض به وقایع میدان ژاله، همراهی و همخوانی با بخشی از مردم که در انقلاب ۵۷ نقش آفرین بودند، خلق آثاری برای بخشی از مردم که درگیر جنگ بودند، هم پیمانی با حاکمان وقت در سال ۶۸، اعتراض به برخورد با معترضیندر سال ۸۸ و ... بخشی از کنش های ایشان در این سال ها بوده فارغ از این که این کنش ها درست بوده یا نبوده، و به سمت و سوی چه بخشی از مردم بوده که اصولا این نوشتار به دنبال آن نیست چرا که به هر صورت باید بپذیریم برای دآوری درباره ی این وقایع سوگیری های ایشان به تنهایی چیزی را برای ما مشخص نمیکند، از آن سو حیطه ی تخصصی ایشان هم متفاوت است، اما آن بخشی از مولفه های هویتی ایشان که ثابت و استوار و بدون تغییر و بالا تر و عمیق تر از ساحت اتفاقات سیاسی معاصر است،

گنجینه ی ادبیات فارسی و مفاهیم و مضامین اکثرا انسانی و کاربردی رسیده از نیاکان ماست، شاید ایشان اگر امروز زنده میبود از فلان سوگیری مثلا درمیانه ی دهه ی شصت ابراز پشیمانی میکرد (برای مثال در مصاحبه ای که در سال ۹۵ داشتند حرف های خود درباره ی رابطه ی مذهبیون و موسیقی را نسبت به قبل کمی تعدیل کردند) ولی مطمئنیم ایشان هرگز از خوانش اشعار مولانا، یا حتی فریدون مشیری یا شاعر دیگری ابراز پشیمانی نمیکند چرا که این اشعار متضمن مفاهیم بلند و کلی بوده که با توجه به هر فردی نمودی در موقعیت های متفاوت دارد.

حال و در این موقعیت تاریخی که میتوان گفت کسوف خنده ای در کشور رخ داده و بهت از دست دادن عزیزی را داریم ای کاش تکانی بخوریم و به هویت خود بیش از پیش بیندیشیم و زبان را به عنوان یکی از مهم ترین مولفه های هویتی در بیابیم، زبان فارسی این درخت تنومند ریشه دار در خاک امروز مریض احوال و رو به موت است، حوزه ی نفوذ جمعیتی اش روز به روز کم تر میشود و ایرانیان به عنوان تنها کشوری که فارسی زبان اولشان است، بی توجه به این زبانند.

آیا تابحال اشعار شاهنامه را بدون لکنت از رو خوانده ایم، از وحشی بافقی حتی یک بیت شعر بلدیم؟ بوستان سعدی را چقدر خوانده ایم؟ به عنوان نگارنده ی این خطوط و در اعترافی تلخ میگویم با وجود پایان دوران آموزش فارسی، ناتوان از خوانش اکثریت ابیات شاهنامه یا دیوان شمس به شکل روان هستیم، برخلاف بزرگ تر ها و نسل های پیشین که میبینم از مثنوی خوانی شأن می گویند و از حکایت های مثنوی می گویند و چند باری این آثار را خوانده اند چیزی از این آثار بلد نیستیم، فی المثل از بوستان جز نامی چیزی بلد نیستیم و این یعنی مرگ تدریجی سعدی، همان سعدی که میگویند مرد نکنونام نمیرد هرگز مرده آن است که نامش به نکویی نبردند، و مگر زنده بودن بزرگان به خوانش آثارشان و تطور در آرائشان و عمیق شدن در مفاهیمی که سعی بر انتقالشان داشتند نیست؟ چگونه میتوانیم بدون خوانش حتی یک باره ی آثارشان مدعی باشیم آن ها زنده اند؟ آن ها برای ما مرده اند، مگر این که کوشش کنیم برای جبران این بی توجهی به میراثمان، آن وقت است که حکیم فردوسی واقعا زنده است و فردوسی می زاید میل اخوان و شجریان و ... برای استاد شجریان هم که این روز ها به درستی سیل

واکنش های مجازی به فوتشان اتفاق افتاده، و در تقریبا اکثرشان بر جاودانگی صدوا پیامشان تاکید میشود این قاعده جاریست، شجریان زنده است مادامی که ما بخواهیم، با گوش کردن به آثارش و البته آثار جدید و بدعت آور که به همان مفاهیم متعالی متصل باشند و با خوانش آبشخور های ادبی شجریان از مولانا تا ابتهاج و مشیری و ... امید این که زبان فارسی ازین وضع غم انگیز امروز به کوشش ما دربیاید.



تصور کنید که روزانه در فضای مجازی با اخبار متفاوتی روبرو خواهید شد که در برابر هر کدام می‌توانید واکنشی نشان دهید. به واقع تا چه مقدار هر فرد توانایی واکنش و تحلیل این وقایع را در سطح جهان و حتی محیط محلی خود دارد؟ آیا افراد می‌توانند به صورت انتخابی نسبت به حوادث و وقایع بی‌تفاوت بوده و دست به عمل و کنشی نزنند؟

علی‌خواه در یادداشت جالبی موضوعی را مطرح میکنند که نسبت به این نوشته نیز بی‌ارتباط نیست. وی با استفاده از خوانش کلانشهر و حیات‌ذهنی، اثری از جامعه‌شناس آلمانی گئورگ زیمل، توضیح می‌دهد که زندگی در شهرهای بزرگ زمانه خودش در مقایسه با زندگی روستایی، چه تأثیرات شگرفی بر حیات ذهنی و روانی افراد می‌گذارد. وی در ادامه یادداشت خود می‌نویسد که از نظر زیمل، فرد در شهر، زیر فشار شدید رفتار کردن

به شیوه‌ای عقلانی قرار می‌گیرد. او با توجه به شرایط زندگی در شهر کم‌کم یاد می‌گیرد که درباره پدیده‌های اطرافش نه با قلب، که با سر (مغز) واکنش نشان دهد. پیامد این امر از نظر زیمل «بی‌تفاوتی»،

«دل‌زدگی» و «تحریک‌ناپذیری» تدریجی

است. در شهرهای بزرگ محرک‌ها آن‌قدر

زیاد می‌شوند که فرد نمی‌داند به کدام

یک جواب دهد. فرد یاد می‌گیرد که

دیگر نمی‌تواند برای هر آنچه می‌بیند دل

بسوزاند، اشک بریزد و غمگین شود. زیمل

معتقد بود که منابع عاطفی و اقتصادی او

محدود بوده و منابع عاطفی ما انسان‌ها،

درست مانند منابع اقتصادی‌مان می‌تواند

تمام شود. ما نمی‌توانیم به همه محرک‌های

آزاردهنده اطرافمان واکنش نشان دهیم و مدام

رنجیده‌خاطر شویم همان‌طور که نمی‌توانیم به همه

نیازمندان، کمک مالی کنیم. اگر این‌گونه رفتار کنیم در جایی

منابع عاطفی ما به اتمام می‌رسد و کم می‌آوریم. ما یاد می‌گیریم که

باید نسبت به بعضی پدیده‌ها چشم‌های خود را بسته یا از آنها کمی فاصله

بگیریم چرا که انبوه محرک‌های بیرونی، خارج از ظرفیت و توان ما برای

نشان دادن واکنش است.

جهان اطلاعات و منابع عاطفی ما چه می‌شود؟

آن‌چه که امروز در دنیای اطلاعات و میلیاردها کاربر فضای مجازی در فضایی

بدون مرز و تبادل لحظه‌ای اطلاعات و حوادث رخ دادن است، آن مسئله‌ای است

که هم روشنفکر و هم توده جامعه را دچار سردرگمی می‌کند. روشن‌فکران

جامعه برای فرار از اتهام به وابستگی به دولت‌ها و ساختار قدرت تا چه

حد بایستی نسبت به وقایع جهان بی‌کران خود واکنش نشان دهند؟ آیا در

فضای تعامل و رابطه دوطرفه فضای مجازی امکان بروز و نمود روشن‌فکران

وجود دارد؟ در فضا و دنیای رسانه و زندگی مجازی افراد میزان تاثیرپذیری

و آگاهی‌پذیری مردم جامعه با منابع محدود عاطفی چه سرنوشتی دارد؟ در

یادداشت شماره بعدی به امتزاج این دو مورد پرداخته خواهد شد.

منابع:

سعید، ادوارد (۱۳۹۷). نقش روشن‌فکر. نشر نی

علی‌خواه، فردین (۱۳۹۹). منابع عاطفی ما رو به اتمام است. خبرآنلاین

روشن‌فکر کیست و چگونه رفت می‌کند؟ چگونه بایستی رفتار کند و آیا چنین فردی را در محیط اطراف خود یافت می‌کنید؟

روشن‌فکر را شاید بتوان به طور کلی فردی در حالتی تعلیق میان بین خلق و فنا، مردم و دولت، توده و نخبه و شهرت و عزلت دانست. آن‌چنان که فوکو چنین شخصی را چنین معرفی می‌کند: با گوش دادن و ملاقات با کسان بسیار تا حدی متوجه شدم که این اجنبی چگونه موجودی می‌تواند باشد. به او شخصیت همه جانبه‌ای بخشیده‌اند. او پیرامون همه چیز گناهکار است: هم آن‌جا که حرف خود را می‌زند، و هم آن‌جا که سکوت پیشه می‌کند؛ هم آن‌جا که هیچ‌کاری انجام نمی‌دهد، و هم آن‌جا که خود را درگیر همه چیز می‌کند. خلاصه اینکه، روشن‌فکر ماده خامی است برای داوری، رای صادر کردن، محکوم و محروم کردن. من

تصور نمی‌کنم روشن‌فکران زیاد صحبت کنند، چرا که

در نزد من آن‌ها وجود ندارند. شاید بتوان گفت

که فوکو از آن جهت روشن‌فکر را نمی‌شناسد

چرا که شناخت را در قالب ثبات شخصیتی و

اندیشه‌ی افراد می‌جوید.

در مقابل وی ادوارد سعید روشن‌فکر را

فردی معرفی می‌کند که علت وجودیش

بازی کردن نقش نماینده همه آن مردم و

مباحثی است که در فرایند جریان عادی

یا فراموش شده یا به زیر قالیچه رانده

شده‌است و به صورتی شکاک، درگیر و

بی‌امان در حال تحقیق و بررسی عقلانی

و قضاوت عقلانی است. وی در اندیشه خود

تنها ثبات در ارزش‌ها و اصول اخلاقی را لازمه

یک روشنفکر دانسته و کلیت ثبات را منتهی به

جزم‌اندیشی و ختم به ثمره‌های تصفیه‌های قومی،

قتل‌عام و یک کشاکش پایان‌ناپذیر تعریف می‌کند هرچند

که عده‌ای با مخالفت با ثبات اخلاق و مسائلی از این دست ادعا می‌کنند

که چنان‌که با جست‌وجو در میان بدنام‌ترین افراد در طول تاریخ، این

افراد را افرادی به غایت اخلاق‌مدار می‌یابیم.

جوهره شناخت یک روشن‌فکر چه بوده‌است؟

ادوارد سعید جهان‌شمول بودن را یکی از اصلی‌ترین و معیار سنجش یک

روشن‌فکر بیان می‌کند و آن را خطری برای فراتر رفتن از یقین‌های ساده

مبتنی بر پیشینه، زبان و ملیت می‌داند. آن چیزی که باعث می‌شود فرد

با جست‌وجو، حمایت و چنگ‌انداختن به معیاری منحصر به فرد در همه

عرصه‌ها خارجی و داخلی در سنجش حوادث و اتفاقات از آن معیار استفاده

کند. به عنوان مثال اگر بد رفتاری دولت هند با مسلمانان این کشور از

جانب کشورمان محکوم می‌شود، یک روشن‌فکر می‌بایستی همین رویکرد

را در ارتباط با هولوکاست، بد رفتاری دولت چین با مسلمانان و حتی حوادث

و اتفاقات داخلی کشور خودمان داشته‌باشد. حال آن‌که در نسبت میان

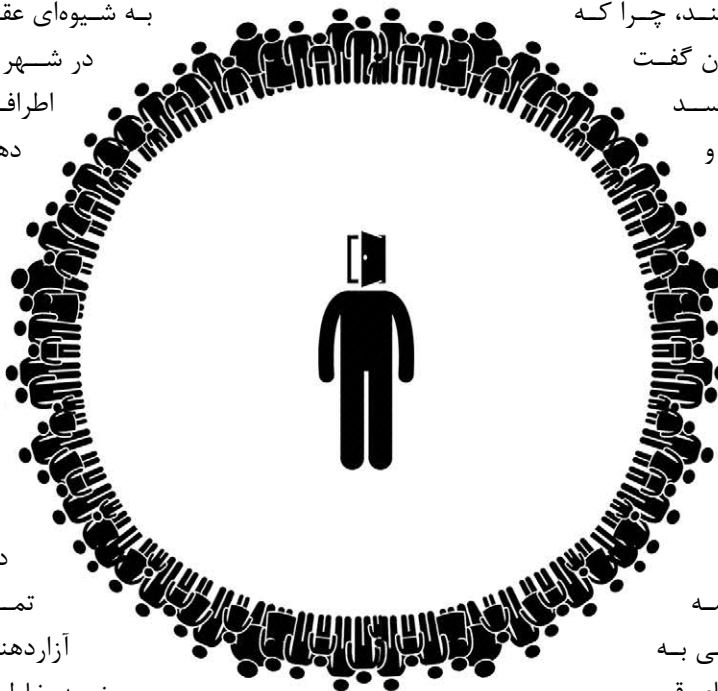
روشن‌فکر و ملت در آگاهی‌بخشی روشن‌فکر به ملت و واکنش و ملت به

حوادث در جهان بدون مکان و زمان چه محدودیت‌هایی نهفته است؟ آیا

این مسئله به آگاهی بیش‌تر مردم کمک کرده است؟ آیا نقش روشن‌فکر

در حال زوال و نابودی است؟

منابع عاطفی ما محدود است





دیپلماسی انقلاب و نقش آن

در سیاست خارجه چه بود؟

با ایالات متحده صورت می‌گرفت از سوی انقلابیون و همچنین اکثریت مردم مورد پسند واقع نمی‌شود.

در نتیجه در طول ۹ ماهه از ابتدای وقوع انقلاب تا استعفای دولت موقت، کشمکش‌ها میان نیروهای مختلف سیاسی در خصوص تعیین وزن و جهت‌گیری سیاست خارجی انقلاب نوپا به اوج می‌رسد. در این میان کمونیست‌ها تلاش دارند با برجسته‌تر کردن خطر آمریکا برای جامعه، زمینه‌ها را برای قطع حضور ایالات متحده از ایران فراهم کنند. این نظر البته از سوی نیروهای مذهبی هم طرفدار دارد ضمن اینکه خاطراتی چون کودتای ۲۸ مرداد هم بر قوت گرفتن این نگاه در دیده جامعه ایران موثر بوده است.

از سوی دیگر برخی از منتقدان دولت، مهندس بازرگان را نه خائن بلکه مسامحه‌گر می‌دانند و بر این باورند برای شرایط انقلابی مناسب نبوده است. اما ادامه تنش‌های داخلی که عملاً سبب فلج شدن دستگاه دیپلماسی دولت موقت شده بود سبب شد تا موج انقلابی، دولت موقت را در خود ببلعد. سکانس نهایی اما در الجزیره و در روز ۱۲ آبان ۱۳۵۸ کلید خورد. جایی که مهدی بازرگان و ابراهیم یزدی با زیگنیف برژینسکی که در آن زمان مشاور امنیت ملی جیمی کارتر (رئیس جمهوری وقت آمریکا) بود برای عادی‌سازی روابط بین دو کشور دیدار کردند.

اما درست یک روز بعد، خشم انقلابی شعله‌ور شد و در ۱۳ آبان ۵۸ گروهی از دانشجویان دانشگاه تهران از بیم آنکه آمریکا در پی تکرار رخدادی چون ۲۸ مرداد ۳۲ باشد به سفارت آمریکا در تهران حمله کردند و دیپلمات‌ها را دستگیر کردند. اتفاقی کم‌نظیر که بعد از ۴۰ سال هنوز هم نه تنها بر روابط ایران و آمریکا که بر سرنوشت جمهوری اسلامی و شهروندان ایرانی هم سایه افکنده است.

بدین ترتیب با استعفای دولت موقت فصل اول جمهوری اسلامی به پایان راه خود رسید.

نخستین دوره دیپلماسی ایران که از انقلاب ۵۷ شروع و تا اشغال سفارت آمریکا در ۱۳ آبان ۵۸ ادامه داشت را می‌توان دیپلماسی «آشفته» نام نهاد. در این دوره هرچند اسما مهدی بازرگان نخست وزیر است و افرادی چون ابراهیم یزدی و کریم سنجابی مسئولیت دستگاه دیپلماسی را برعهده دارند، اما عملاً این فضای انقلابی است که بلندترین صدا را در سیاست خارجی ایران دارد. جریان‌های انقلابی، دولت را به غرب‌گرا بودن متهم می‌کنند. این درحالی است که انقلاب جدید تاکید کرده سیاست خارجی‌اش «نه شرقی و نه غربی» خواهد بود. این شعار اما در عمل بیشتر به سمت غرب ستیزی گرایش پیدا می‌کند و شوروی هراسی جایگاه چندانی در معادلات نیروهای انقلابی ندارد. بازرگان و دولت او تلاش می‌کنند در این رویه تعدیل ایجاد کنند. در حالیکه نیروهای انقلابی از لزوم «صدور انقلاب» سخن می‌گویند ابراهیم یزدی تلاش فراوانی به کار می‌بندد تا در مقام وزیر امور خارجه این نگرانی را برای کشورهای عربی همسایه و منطقه رفع کند.

«دولت ایران قصد صدور انقلاب را ندارد. صدور انقلاب از مقوله دخالت دولت‌ها در امور سایر کشورها است... یکی از میانی سیاست خارجی دولت موقت پذیرش اصل عدم دخالت در امور داخلی سایر کشورها بوده است.» اما رصد تحولات داخلی به مرور این باور را برای ناظران بین‌المللی آشکار می‌سازد که دولت موقت آوای چندانی در سپهر سیاسی مناسبات داخلی ایران ندارد و اقداماتی که برگرفته از فضای انقلابی است سبب می‌شود به تدریج دولت‌های موازی که چه بسا قدرتمندتر از دولت موقت هستند به صحنه‌گردانان اصلی انقلاب بدل شوند.

این در حالی بود که نیروهای مذهبی با برخورداری در میان توده‌های مردم توانستند ذهنیتشان را به سمت آرمان‌های خود هدایت کنند. مطابق همین الگو ملاقات‌های گوناگون دولت بازرگان با مقامات آمریکایی که در تلاش برای عادی‌سازی روابط دولت انقلابی تازه نفس

عدالت امام حسین(ع) در جامعه امروز

صالحه راهداری

کارشناسی مهندسی برق، ۹۸



و جنگ با فساد و گرفتن حق مظلوم و استقرار عدالت، حاضر می‌شوند اما در پشت ماجرا، بستگان آن‌ها متهمان ردیف اول دادگاه‌های مبارزه با فساد هستند.

۵
مهم‌ترین
ارزش‌ها

شاید صحبت از عدالت امام حسین برای همه ما آسان باشد زیرا حسین(ع) فرزند علی(ع) است و علی(ع) خود عدالت است و یا حتی ساعت‌ها از عدالت امام حسین، در زندگی و جامعه ای که بودند سخن بگوییم اما جای تاسف است که همه ما فقط بلدیم، بگوییم و خبری از پایبندی به آن نیست تصور عدالت در ذهن خیلی از ما، شاید فقط این باشد که حق مظلوم

همه ما به محرم و صفر معتقدیم، دهه اول در مراسمات مذهبی شرکت می‌کنیم، لباس سیاه به تن می‌کنیم، چله می‌گیریم و از این قبیل اعمال حتی مشتاقانه به سمت اربعین می‌رویم

اگر از ما درباره قیام امام حسین بپرسند، بی‌تامل عدالت را بیان می‌کنیم و ما این را می‌دانیم که غالب ما به عدالت در زندگی مان پایبند نیستیم این اتفاق، یعنی بی‌توجهی به عدالت از خانواده، کانون اصلی جامعه و زندگی هر فرد، آغاز و به جامعه می‌رسد بی‌عدالتی در جامعه به حدی است که به قول دکتر بهشتی، سیرها و خیلی سیرها با گشونه‌ها و خیلی گشونه‌ها در یک جامعه زندگی می‌کنند آقایان مسئول پشت تریبون و در جلوی دوربین با دکمه بسته





زنان بدون

سانسور و فیلترینگ

اما تکنولوژی‌های جدید به خاطر پتانسیل‌های دموکرات‌تری که دارند به زنان هم تقریباً برابر با مردان امکان شنیده شدن و ابراز شدن را می‌دهند. شنیده شدن صدای زنان می‌تواند به اصلاح ساختارهای مردم سالاری کمک‌هایی کند البته نه به صورت صددرصدی، چرا که ساختارهای مرد سالار ریشه‌های عمیق در قوانین، فرهنگ و زبان دارند که سازوکارهای متفاوتی برای اصلاح آن‌ها باید اتخاذ شود. تکنولوژی‌های ارتباطات و اطلاعات می‌تواند در بعد فرهنگی و گفتمانی بیش‌ترین کمک را به این اصلاح می‌کند.

رسانه و جامعه نظارتی

از دیگر مسائلی که مورد توجه است ما در رسانه‌های اجتماعی برخلاف رسانه جمعی دیگر مصرف کننده صرف نیستیم اما شاید این مسئله در نگاه اول باشد و با کمی تامل با جامعه نظارتی روبه‌رو می‌شویم که زنان نیز بار دیگر تحت سیطره قرار می‌گیرند.

اما خانم اردکانی در این باره می‌افزاید: «که فوکو معتقد است نظارت از ویژگی‌های جامعه مدرن است، فکر می‌کنم همه انسان‌ها چه زن و چه مرد تحت نظارت این جامعه نظارتی هستند. در جامعه نظارتی انسان به طور کلی به ابرقدرت تبدیل می‌شود».

روایت‌ها و الگوهای کلیشه‌ای در رسانه‌های جمعی

اگر هنوز هرازگاهی تلویزیون را دنبال کنیم روایت‌هایی کلیشه‌ای که از زنان می‌شود و الگوهای ناکارآمد که ارائه می‌شود علامت تعجب‌های ذهنمان را فعال می‌کند. تنوع روایت‌های زنانه در رسانه‌های اجتماعی این ناکارآمدی را بیشتر به رخ می‌کشد.

خانم اردکانی در این گفت‌وگو با مکتب بیان می‌کنند که: «کلیشه‌ها به بقا و پایداری ساختارهای موجود کمک می‌کنند. ساختارها معمولاً در مقابل تغییرات و آن چیزی که موجب تغییرات شود شدیداً مقاومت می‌کند. رسانه‌های مثل تلویزیون حافظ ساختارهای موجود است به همین جهت به پرداخت کلیشه‌ای از زنان اکتفا می‌کند. یقیناً اگر تلویزیون اجازه دهد که افرادی با اندیشه‌های متفاوت‌تر در آن به فعالیت و تولید بپردازند، افرادی که نگاه‌های غیر کلیشه‌ای‌تر نسبت به زنان دارند، می‌توان شاهد الگوهای بهتری از زنان و زنانگی در تلویزیون بود اما تلویزیون به شدت کانالیزه است و فقط محل شنیدن صداهای خاص است».

با ورود رسانه‌های اجتماعی به زندگی، ما مدام در حال روایت و خوداظهاری هستیم. اما زنان شاید تا قبل از حضور رسانه‌ها کمتر خودشان را روایت می‌کردند و روایت‌هایی مردانه‌ای از زنان ارائه می‌شد. در یک گفتگو با خانم اردکانی پژوهشگر حوزه رسانه و ارتباطات به تاثیر رسانه‌های اجتماعی در ساختار فرهنگی پدرسالارانه پرداخته شده است.

زنان بدون سانسور و فیلترینگ

گویا به دنیای جدیدی پرت شده‌ایم که تفاوت‌های اساسی با دنیای گذشته دارد و دنیایی که ساختارهای گذشته را زیرورو کرده است همه ما به دلخواه یا به ناچار به این دنیا پا گذاشته‌ایم. در این دنیای جدید، زنان از حاشیه، خود را خارج کردند و می‌خواهند خودشان، نیازها و زندگی‌شان را روایت کنند. به زعم آن‌ها روایت‌هایی که تا به حال از آنان شده شباهتی به واقعیت نداشته است. در این دنیای جدید شبکه‌های اجتماعی به آن‌ها اجازه روایت از خود را می‌دهد و محدودیت و فیلترهای دنیای سابق را برای آنان از بین برده است.

این شبکه‌های اجتماعی تا جایی در بین زنان ایرانی محبوبیت پیدا می‌کند که شواهد و تحقیقات نشان می‌دهد که بیشترین کاربران اینستاگرام را زنان تشکیل می‌دهد. در این شبکه اجتماعی زنان بدون سانسور شدن از طرف رسانه ملی و بدون محدودیت‌ها و فیلترهای موجود در خانواده و جامعه، خودشان را روایت می‌کنند.

رسانه‌های اجتماعی و ساختار فرهنگی پدرسالارانه

حضور پررنگ و مشارکت بالای زنان ایرانی در شبکه‌های اجتماعی از جمله اینستاگرام حاکی از تاثیرات گسترش تکنولوژی رسانه در ساختار فرهنگی پدرسالارانه است.

خانم اردکانی پژوهشگر حوزه رسانه و زنان معتقدند که شبکه‌های اجتماعی فرصت‌های بیشتری برای خود ابرازی در اختیار زنان گذاشته و آن‌ها توانستند دغدغه‌ها، مطالبات، احساسات و نیازهای خود را بیان کنند. همچنین شکل‌گیری گروه‌هایی از زنان در بستر این تکنولوژی‌ها که به انجام کارهای جمعی و تبادل نظرهای گروهی می‌پردازند. این امکان مثبتی برای زنان است که طبق نظریه «گروه‌های خاموش» زنان نسبت به مردان در جامعه از صدای کمتری برخوردارند یعنی صدای آن‌ها کمتر شنیده می‌شود، لذا آن‌ها امکان کمتری برای خلق معناها و خود دارند و در نتیجه از قدرت کم تری در جامعه برخوردارند.

زن از حقوق قانونی خود محروم می‌شود و یک بی‌عدالتی بر سر تفکرات غلط رخ می‌دهد عدالت حتی شامل این نیز می‌شود که شخصی بر شخصی برتری نیابد.

در آیات و روایات نیز آمده، که هیچ انسانی بر انسان دیگر، برتری ندارد جز به تقوا حتی امام حسین(ع) نیز شخصی را بر شخص دیگر ارجحیت نمی‌دادند ولی در کشور ما زن‌های خوب نسبت به سایرین، برتر دانسته می‌شوند اکنون زمان آن رسیده که کمی عمیق‌تر به هدف امام حسین(ع) از قیام عاشورا نگاه کنیم و ایشان را وارد زندگی خود کنیم مطمئناً جامعه ما هنوز تا هدف امام حسین(ع) خیلی فاصله دارد و تنها نام اسلامی را در این بین از آن خود کرده در راستای بهبود جامعه همه ما نقش داریم، از انتخاب درست افرادی که فردای جامعه را باید مدیریت کنند تا تربیت فرزندان و رعایت عدالت در بین آنان.

باید از ظالم ستانده شود، این تصور درست است اما جامعه ما به گونه‌ای شده که همان ظالمان ساکنان جامعه شده‌اند و گرفتن حق مظلوم کمی سخت شده ابعاد عدالت گسترده‌اند، گرفتن حق ظالم از مظلوم در ذهن همه ما، تبعیض جنسیتی بین دختر و پسر و ضایع شدن حق خیلی از دختران تنها به خاطر دختر بودن‌شان تا غنی شدن قشری از جامعه و فقیر شدن قشری دیگر را فرامی‌گیرد.

اگر به یک توضیح کوتاه به تبعیض جنسیتی و ربط آن به عدالت بپردازیم، می‌توان به نگاه و تصور برتری مرد و کالا بودن زن از دید بعضی افراد پرداخت این موضوع، یک موضوع کاملاً گسترده است و ریشه آن مسلماً به درون هر خانواده برمی‌گردد که باید اصلاح شود البته برای کالا بودن زن متأسفانه باید گفت که در جامعه نیز مشاهده این چنین دیدگاهی می‌شویم و به طبع یک



از انقلاب تا انقلاب

ویژه

پوشش هم برای زنان، هم مردان وجود داشته اما حجاب را عرف مشخص می کرده است نه شریعت و متناسب با شرایط اجتماعی هر دوره حدود پوشش مشخص بوده اما اجباری در کار نبوده است. حاکمیت نباید از قدرت آشکار و زور در این باره استفاده کند پس نمی‌توانیم با سرهنگ به جنگ فرهنگ برویم و نتیجه‌ای جز هرج و مرج نخواهد داشت یا به قول شاعر پارسی زبان «این ره که روید به خرابات است».

عده‌ای دیگر مطرح خواهند کرد قانون، قانون است و همه باید بی چون و چرا اطاعت کنند اما باید توجه کرد، جامعه ارتش نیست که چرا نداشته باشد و همه شهروندان حق اعتراض، مطالبه و پرسش‌گری دارند. مطمئناً مهاتما گاندی نیز اگر امروزه زنده بود این سخن خودش را توییت می‌کرد: «قوانین از آسمان نازل نمی‌شوند» پس یک قانون به دلایل مختلف می‌تواند بازنگری یا اصلاح شود. حال بازگردیم به خیابان انقلاب و به دور از تعصب به این قضیه بنگریم در نهایت متوجه می‌شویم که عده‌ای با اعتراض مسالمت‌آمیز سعی داشتند نارضایتی خود را به گوش مراجع بالاتر برسانند. پس بهتر است بی‌جهت با کوبیدن بر طبل خشونت و تفرقه‌افکنی مردم را در مقابل هم قرار ندهیم و آنان را از هم تفکیک نکنیم. این موضوع را همه باید بدانند که کشور ایران متعلق به همه ایرانیان است فارغ از هر نوع زبان، فرهنگ، جناح سیاسی و نوع پوشش و کسی نمی‌تواند حکم به رفتن گروهی یا ناامن کردن جامعه برای آنان کنند. اعتراضات نسبت به حجاب اجباری از انقلاب ۵۷ آغاز و تا خیابان انقلاب امتداد یافت اما این پایان کار نیست...

منابع:

(۱) حسین‌خواه، مریم (۱۳۹۷)، تظاهرات شش روزه که حجاب اجباری را به تعویق انداخت، تهران: انتشارات آسو

آن روز، خیابان‌ها مملو از زنانی بود که خیس از برف، لرزان از خشم و سرما هم‌نوا با هم شعاری را فریاد می‌زدند که در گوش تاریخ طنین‌انداز شد «آزادی جهانی است.» حال قریب به چهل سال می‌گذرد و این تهران دیگر آن طهران نیست. شعار آن سال‌ها در زمستان ۹۶ دوباره جوانه زد و سر از برف فراموشی بیرون آورد. اما این بار «ویداها» چیزی نمی‌گویند بلکه شال سفید در دست‌شان به اهتزاز درآمده و آن این بار فریاد می‌زند. گویا این حرکت به پیروی از کمپین مسیح علی‌نژاد است.

حقیقت ولی چیز دیگری است، امثال مسیح علی‌نژاد هیچ‌گاه نمی‌توانند در قامت «مسیح» ظاهر شوند زیرا آنان اغلب به دنبال سیاسی‌بازی و تسویه حساب شخصی با حاکمیت هستند و آگاهی عمیقی نمی‌توانند در حوزه زنان به مخاطبان خود ارائه دهند و بیش‌تر به منجی پوشالی می‌مانند. به اعتقاد من اقدام دختران انقلاب، نافرمانی مدنی و مقاومت بدون خشونت قلمداد می‌شود که ریشه نه در چهارشنبه‌های سفید بلکه در تمام روزهای خاکستری چهل سال گذشته زنان ایران دارد. آنان نه در پی اخلال نظم عمومی بلکه به دنبال اصلاح یک قانون و تحقق یک حق هستند.

در باورشان این مسئله نقش بسته است که زن آزاده، حجاب فطری دارد. البته قابل ذکر است که معقوله بدحجابی را نباید با بی‌حجابی یکی دانست زیرا هنجارشکنی در هیچ جامعه‌ای پذیرفته نیست و در همه کشورها با کسانی که پوشش نامتعارف دارند برخورد می‌شود و این مسئله در رابطه با زنان و مردان یکسان است و تفاوتی ندارد. در واقع در جامعه مدرن یک اصل بدیهی وجود دارد آن هم آزادی‌های فردی در حوزه انتخاب شغل، انتخاب محل سکونت، انتخاب پوشش و... است.

برخی از موافقان حجاب اجباری این‌گونه تحلیل می‌کنند که زنان در تمام ادوار تاریخی حتی در امپراطوری هخامنشیان دارای یک حجاب و پوششی بوده‌اند. باید بگوییم بله، این سخن درست است در همه دوره‌ها نوعی

مظهر عفاف

فاطمه آشوری

کارشناسی فقه و حقوق، ۹۸



یک زن به عنوان مادر خانواده نقش اساسی و مربی‌گری در ترویج فرهنگ حجاب دارد تا بتواند فرزندان خود را به گونه‌ای چشم و دل پاک برای فردای بهتر حضور در جامعه تربیت کند.

دختری که به سن بلوغ می‌رسد، پسری که ممیز است و حلال و حرام را تشخیص می‌دهد باید علاوه بر آموزش و آگاهی بخشی از طریق نهادهای آموزشی و تربیتی تحت تعلیم والدین خویش به عنوان افراد اثرگذار و الگو قرار بگیرد و به خوبی به رعایت حرمت‌ها و حفظ حریم شخصیت‌های ظاهری و جسمی و رعایت عفت و حجاب بپردازد.

بی‌توجهی والدین، بی‌اعتنایی همسران به همدیگر در انتخاب نوع پوشش ظاهری و عدم رعایت حرمت‌ها در شکستن حریم حجاب و عفاف موثر است. یک خانواده می‌تواند کانون مناسبی برای آرامش و تربیت روحی و جسمی فرزندان باشد، وقتی دختر در مدرسه با رسیدن به سن بلوغ و ترغیب مریبان برای رعایت حجاب مواجه می‌شود و از سوی دیگر در خانواده این مساله به نوعی مورد تمسخر قرار می‌گیرد در سر دوراهی انتخاب قرار می‌گیرد و به واسطه وابستگی به والدین انتخاب آن‌ها را ترجیح می‌دهد.

این امر شلعه کوچک بی‌حجابی و پرده‌داری عفاف را روشن می‌کند و به مرور تحت‌تاثیر دوستان، فضای مجازی، رسانه‌های غربی و تهاجم فرهنگی آن‌چه که بی‌حجابی است را در جامعه کم‌کم نمایان می‌کند. بدون شک رعایت حجاب و عفاف از فروپاشی خانواده‌ها جلوگیری می‌کند و نقش مهمی در حفظ حریم و حرمت‌های افراد دارد و یک فرد به عنوان یک انسان که حجاب را بر می‌گزیند سعی در اعتلای شخصیت خود دارد.

شناخت تاثیر حجاب و نقش آن در کاهش آسیب‌اجتماعی می‌تواند مسیر حرکت جامعه را به سوی ترقی و تعامل هموار سازد، به طوری که علاوه بر درک عمل آن‌ها و جلوگیری از تداوم آن عمل با ارایه راه‌حلی‌هایی به سلامت جامعه کمک کند.

حجاب و عفاف، به عنوان یک دستور دینی از آن جهت که خطابش با زنان است، به نیمی از جمعیت جامعه مربوط است و از آن جهت که در تنظیم روابط زن و مرد نقش دارد، به همه افراد جامعه مربوط می‌شود.

بر همین اساس حجاب و پوشش اسلامی که یکی از اوامر انسان‌ساز الهی و یکی از احکام حیات‌بخش اسلام در زندگی طیبه است و منطبق بر فطرت بشر و مبتنی بر نیازها و شرایط روانی او و زمینه‌ساز پویایی و کمال انسانی فرد و جامعه است.

اثر رعایت حجاب

پیامدهای مثبت رعایت حجاب پاسخی مناسب به این سوال است که چرا حجاب برای زنان ضروری است؟

آنچه می‌تواند جامعه‌ای را از این آسیب‌های شوم مصون داشته و حفظ کند، ترویج فرهنگ دقیق عفاف و تبیین ابعاد مختلف آن در جامعه است.

بی‌گمان با بررسی سطحی می‌توان ارتباط نزدیک حجاب و عفاف، با کاهش آسیب‌اجتماعی را متوجه شد.

رعایت حریم‌ها و حرمت‌ها، تبیین فرهنگ صیانت از حقوق افراد، فرهنگ حفظ حجاب برای زن و مرد نقش مهمی در آرامش و آسایش افراد در جامعه، محیط کار و روابط اجتماعی دارد.

هم‌چنان که یک زن با پرهیز از هرگونه آرایش زننده و خودآرایی و حفظ حجاب می‌تواند نظر بادهلان را به خود جلب نکند یک مرد هم با حفظ حجاب دیدگانش و پرهیز از نگاه هرز و آلوده‌اش می‌تواند حیا و عقیف بودنش را نشان دهد.

بی‌گمان هر گونه حرکتی که منجر به عدول از حریم عفت و حجاب شود جز در راستای خطا و جلب توجه دیگران هیچ معنای دیگری ندارد. زنان با حفظ حجاب خود و ترغیب آن در محیط خانواده و تربیت فرزندان خود می‌توانند فرهنگ‌ساز رعایت حریم و حرمت شخصیت خود و دختران و پسران‌شان باشند.





نگاهی به آیه حجاب

نگاهی به آیه ۳۱ سوره نور

6

زینت‌هایی پنهان که پوشاندن پنهان آن واجب نیست و پوشاندن آشکار آن واجب است.

شیخ طوسی چند قول درباره مراد از زینت آشکار و پنهان بیان فرموده‌اند:
الف: نظر ابن مسعود: مراد از پوشش ظاهر همان لباس‌های ظاهر یا رو است و مراد از زینت پنهان خلخال، قرطان (گوشواره) و سوار (دستبند) است.
ب: ابن عباس: زینت ظاهر همان سرمه، انگشتر و خضابی است که در انگشتان است، به تعبیر شهید مطهری همان زینت‌هایی مربوط به صورت و دست‌ها است. (مساله حجاب ص ۱۳۲)

ج: عطا می‌گوید مراد از زینت ظاهر خود دست‌ها و صورت است. (تبیین فی تفسیر القرآن ج ۹ ص ۲۰۴)

علامه طباطبایی هم در تفسیر المیزان در بحث روایی ذیل این آیه روایتی از کافی شریف نقل می‌کند که شیخ صدوق در خصال هم آورده‌اند که مراد از زینت ظاهر همان صورت، دست‌ها و پاها است. (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵ ص ۱۱۶)

وجوب پوشش

پس از بیان این مطالب به مهم‌ترین قسمت آیه مواجه می‌شویم، در آن امر شده‌است که زنان روسری خود را بر سر و گردن خویش قرار دهند تا دیده نشود. شهید مطهری از تفسیر کشاف زمخشری نقل می‌کند وضعیت اعراب به گونه‌ای بوده است زنان عرب به گونه‌ای لباس می پوشیدند که گردن و دور آن و سینه‌ها را نمی‌پوشانیدند و آن‌ها را رها می‌گذاشتند و آیه ناظر به همین رسم بوده‌است و بیان می‌دارد که زنان باید به گونه‌ای لباس بپوشند که سر و گردن و سینه آن‌ها پوشیده باشد. در تفسیر کلمه «خمر» گفته شده‌است منظور همان مقنعه یا لباسی است که زنان بر سر می‌کشیدند و می‌پوشیدند و اضافه آن را بر روی سینه آویزان می‌کردند (المیزان ج ۱۵ ص ۱۱۲ و تبیان ج ۹ ص ۲۰۵) و این تفسیر در اکثر تفاسیر شیعه و سنی آمده‌است (مساله حجاب ص ۱۴۱)

استثناء برخی افراد

در ادامه آیه این وجوب پوشاندن سر، افرادی از ذیل کسانی که در برابر آن‌ها پوشاندن زینت آشکار واجب شده‌است استثناء شده‌است. که مراد شوهر و طوائف هفت‌گانه محرم‌های نسبی و سببی هستند. در ادامه چند گروه دیگر اضافه شده‌اند.

۱. زنان (نساء) که گفته‌اند مراد زنان غیرمسلمان می‌باشند. (المیزان ج ۱۵ ص ۱۱۲)
۲. مملوک (ما ملکت ایمانهم) که شامل غلامان و کنیزان می‌شود بنا بر مشهور (مساله حجاب ص ۱۴۴)
۳. دیوانگان و افراد ابله که شهوت ندارند. (التابعین غیر اولی الاربهمن الرجال) برخی نیز گروه‌های دیگری را نیز به این دسته اضافه کرده‌اند ولی قدر متیقن همان است که ذکر شد. (رجوع شود به مساله حجاب ص ۱۴۵)

۴. اطفالی که توانایی امور جنسی را ندارند و یا درکی از آن ندارند.

در مجموع این آیه یکی از مهم‌ترین آیات مورد استناد در باب وجوب حجاب است و تا حدی سعی شد که در تبیین مراد آن کوشیده‌شود. و البته برای درک دقیق‌تر مساله حجاب باید به مجموع آیاتی که در مراحل تشریح حجاب نازل شده‌است و روایاتی که در مجامع روایی نقل است رجوع کرد و حوصله این مقاله مجال طرح همه آن‌ها را ندارد.

مساله حجاب که هرچند وقت یک‌بار نقل محافل شده و همگان را وادار می‌کند که ورودی چه له و چه علیه آن و یا لوازم شیوه اجرای آن داشته باشند. در این نوشتار بنا بر این است که آیه ۳۱ سوره نور که یکی از مهم‌ترین مستندات مساله حجاب می‌باشد را کمی در تبیین آن کوشیده شود و معنای مفردات آن بیان شود. در تبیین این آیه از دو تفسیر المیزان علامه طباطبایی و التبیان شیخ طوسی استفاده شده‌است و همچنین مواردی نیز از کتاب مساله حجاب شهید مطهری گرفته شده‌است. و همچنین نکته مهم و قابل تذکر این است که این نوشته کوتاه، یک متن فقهی با استدلال فقهی نیست بلکه صرفاً بیان همان مفردات آیه است و تبیین فقهی آن جای دیگر و مجال جداگانه می‌طلبد.

«وَقُلْ لِّلْمُؤْمِنَاتِ لَیْسَ مِنْ اَبْصَارِهِنَّ وَیَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا یُبْدِیْنَ زَیْنَتَهُنَّ لِاِذَا ظَهَرْنَ مِنْهَا وَلَیْضُرَّیْنَ بِخَمْرِهِنَّ عَلَیْ حُیُوبِهِنَّ وَلَا یُبْدِیْنَ زَیْنَتَهُنَّ لِاِذَا لَبِعُوْنَتهُنَّ اَوْ اَبَائِهِنَّ اَوْ اَبَاءَ بَعُوْتهُنَّ اَوْ اَبْنَاءَ بَعُوْتهُنَّ اَوْ اِخْوَانَهُنَّ اَوْ نِسَاءَهُنَّ اَوْ مَا مَلَکَتْ اَیْمَانُهُنَّ اَوْ التَّابِعِیْنَ غَیْرَ اُولَی الْاَرْزَاقِ مِنَ الرِّجَالِ اَوْ الْاَطْفَالِ الذِّیْنَ لَمْ یُظْهِرُوا عَلَیْ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا یَضْرِبْنَ بِاَرْجُلِهِنَّ لِیَعْلَمَ مَا یُخْفِیْنَ مِنْ زَیْنَتِهِنَّ وَتَوْبُوا اِلَی اللّٰهِ جَمِیْعًا اَیُّهُ الْمُؤْمِنُوْنَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُوْنَ»

فقرات آیات غص بصر

این آیه به مانند آیه قبل (آیه ۳۰ سوره نور) با دستور غص بصر آغاز شده‌است و دستور داده‌شده که مردان و زنان مومن چشم‌پوشی داشته‌باشند. یعنی چشم‌چرانی بر مرد و زن مومن حرام است. جناب شیخ طوسی در ذیل آیه ۳۰ می‌فرماید که این چشم‌پوشی نسبت به آن جاهایی است که نظر به آن حرام است و وجه و کفین و قدمین از ذیل آن چیزهای حرام استثناء شده‌است. (شیخ طوسی، التبیان فی التفسیر القرآن، نشر اسلامی، ج ۹ ص ۲۰۲)

پنهان کردن زینت

دومین نکته‌ای که در ذیل آیه مطرح شده است مساله پنهان کردن زینت می‌باشد.

شهید مطهری در کتاب مساله حجاب در تفسیر کلمه زینت آن را اعم از کلمه زیور در زبان فارسی می‌داند، چرا که زیور را زینت‌هایی می‌دانند که از بدن جدا می‌شود مانند طلا و جواهرات در حالی که زینت شامل آرایش‌هایی که به بدن متصل می‌باشد نظیر سرمه و خضاب هم، می‌باشد. (مطهری، مرتضی، مساله حجاب، انتشارات صدرا، ص ۱۳۱) علامه طباطبایی نیز مراد از عدم اظهار زینت را عدم اظهار مواضع زینت می‌داند در حالی که خود اظهار زینت ایرادی ندارد بلکه اظهار مواضع زینت است که مورد اشکال است. (طباطبایی محمدحسین، تفسیر المیزان، موسسه اعلمی، ج ۱۵، ص ۱۱۱)

استثنای پنهان کردن زینت

پس مفاد آیه تا این جا این است که زنان باید زینت یا مواضع زینت خویش را پنهان کنند. اما در ادامه آیه یک استثناء صورت گرفته‌است که محل بحث شده است و آن هم پنهان زینت مگر آن‌هایی که آشکار است (الا ما ظهر منها). پس برای زنان زینت‌هایی آشکار است و



خواسته ناخواسته

حجاب معاصر

ویژه

و عنصر جبر در منطق فکری شان جایبی ندارد. اگر بخواهیم دقیق تر بررسی کنیم، کسانی که در جامعه چنین تصمیماتی را اتخاذ کرده اند، باید خیلی عمیق و موشکافانه لایه های دینی جامعه و افکار مردم را بررسی کنند، باید پیشینه فرهنگی و عقیدتی جامعه را با وسعت دید مطالعه کنند تا بفهمند تغییراتی که خواهان ایجاد آن در عمیق ترین لایه های جامعه هستند، تا چه اندازه جامعه پذیرش آن را دارد و چه قدر از قوت و قدرت لازم برای به اجرا در آمدن در سطح اجتماع و میان مردم برخوردارند.

ایجاد تغییر در هر زمینه ای، آن هم در ابعاد وسیع که یک جامعه را پوشش دهد و همگان با آن روبه رو شوند، می تواند هم رضایت و پذیرش افراد را در پی داشته باشد و هم در سوی دیگر، با مخالفت و نارضایتی افراد همراه باشد که هر دوی آن ها طبیعی به نظر می رسد. اما آن چه اهمیت دارد، این است که دگرگونی ها در بستری آگاهانه و حساب شده، زمینه سازی شوند که تمام ابعاد و جوانب احتمالی و قطعی آن ها برای جامعه و ملت مشخص شود تا بتوان فهمید که برنامه مورد نظر چه میزان در عمق لایه های عمیق اجتماع فرو می رود و یا چه قدر از آن فاصله می گیرد.

مسئله حجاب، گذشته از جنبه دینی آن، رنگ و بویی فطری نیز دارد که در سال ها و حتی سده های اخیر، در اجتماع و میان انسان ها چالش های زیادی به وجود آورده است.

اگر از این منظر نگاهی به صد سال اخیر جامعه بیندازیم، در زمینه حجاب دو اتفاق که کاملاً با یکدیگر به لحاظ ماهیتی در تضاد بودند، در نتیجه شکل گیری دو نظام سیاسی با دو ایدئولوژی و ساختار متفاوت، در جامعه به وجود آمد و از همان بدو تولد تا اثنای راهشان، حرف ها، دیدگاه ها و نقدهای مثبت و منفی گوناگونی را در خود تجربه کرده اند.

یکی با رویکرد غربی، در صدد آن بود که حجاب را از سر زنان و دختران با توسل به خشونت بردارد و دیگری در تلاش بود که قانون رعایت حجاب در جامعه، توسط همه افراد، چه مخالف و چه موافق، به اجرا در آید. وجه اشتراک هر دوی آن ها، گذشته از تفاوت های بسیاری که در ذات آن ها نهفته، عنصری به نام جبر و سلب کردن قدرت انتخاب و اختیار برای عمل به آن چیزی است که از باورهای افراد سرچشمه می گیرد و نمی توان آن ها را یک شبه و با خشم و زور حذف کرد. باورهایی که در عمق فکر و وجود افراد رخنه کرده

آن مرد آمد...

کارگروه سیاسی انجمن اسلامی دانشجویان

طنز

دکتر محمدباقر قالیباف از فرماندهان اسبق نیروی انتظامی و از خلبانان سابق ناوگان هوایی و از شش جیب پوشان جهادی خاکی و از شرکت کنندگان ناپیروز در یک دو جین انتخابات، به لطف یزدان و بچه های شورای سکرتری قانون اساسی به هر حال آمد،

شاعر از زبان ایشان، درباره ی این تاخیر چندین ساله در ورود به ریاست قوای سه گانه می گه که: چه دلنواز اومدم اما با ناز اومدم (اشاره به رنگ موی نچرال دکتر که به همراه لبخندشون ترکیب دلبری ایجاد می کنه)، شکوفه ریز اومدم اما عزیز اومدم (منظور از شکوفه ریز هم کم ترین مشارکت مردمی در انتخابات هست، عزیز رو هم که کدخدایی سخنگوی شورای نگهبان توضیح میدم انشالله)، به هر صورت ایشان هم اکنون ریاست مجلس شورای اسلامی را برعهده دارند، باز مجدداً شاعر در رابطه با همین مجلس می فرماید، مجلسی داریم پر است از خر (خر به معنای بزرگ، بزرگوار)، گهی باشد برای رانت خوارانش گهی باشد برای وی (وی اشاره به همان معشوق الهی دارد)

انصافاً هم از زمان روی کار آمدن شان یک تحولات عظیمی در مجلس رخ داده، من جمله این که عکاس های مجلس اعلام کرده بودند ما خسته شدیم از بس که از آقای لاریجانی آن بالا عکس گرفتیم در صورت حضور مجدد لاریجانی، ما عکس جدید نمی گیریم همان قبلی ها را استفاده کنید، که خوب خدا را شکر دغدغه ی این عزیزان مرتفع شده و یک رئیس مجلس موبور خوش خنده ی دلبر آوردند و از دیگر مشکلاتی که با حضور ایشان مرتفع شده مسئله ی بی نظمی ها و هرج و مرج های نمایندگان است بالاخص این که بسیاری از این نمایندگان دور اول

ورودشان به مجلس است و خوب طبیعی است یک کمی بازیگوشی بکنند، مثل خود ما که توی پیش دبستانی زیاد ورجه ورجه می کردیم، برای این مشکل هم می گویند دکتر قالیباف غیرمستقیم به بچه ها رسانده که زیاد شلوغ نکنند و گرنه هم توی انباری مجلس گازانبری زیاد پیدا می شود هم لوله پولیکا،

به جز این ها جناب شان سفرهای استانی زیادی هم با همان تیپ پیراهن روی شلوار خاکی خولی داشتند (بعضی وقت ها آدم غبطه می خورد بعضی از مسئولین مثل ایشان شهید رجایی گونه زندگی می کنند و بعضی هم یا از طریق خیریه پول شویی می کنند یا زمین خواری می کنند یا زمین مفت می دهند به دوستان و... ان شالله مسئولین تیپ اول مثل دکتر! زیاد شوند) و خلاصه غیرمستقیم به مردم قول دادند اگر تا یکسال دیگر بچه های خوبی باشند و از دست حسن شان سالم دربروند او باز برای ریاست جمهوری می آید و نجات شان خواهد داد،

گفته چرا از مجلس که قانون گذار است و سه ماه آمده انتظار دارید وظایف دولت را انجام دهد؟ قیمت ارز به ما چه؟ قیمت ماشین و مسکن به ما چه؟ و خوب خلاصه گفته زیاد با ما کل کل نکنید حال و حوصله نداریم، نمیشه که هم غرغر شما را بشنویم هم غرغر نماینده اتون رو که بهشون دنا پلاس نرسیده، همین که حال دادم بهتون اومدم یک سر حضوری بهتون زدم خوبه دیگه، انتظاراتتون بالا رفته ها! رئیس جمهورتون وزیراش رو هم حضوری نمی بینه! والا به مولا (با همون لهجه ی شیرین مشهدی گفتن).



معرفی کتاب

مهديه نيكوکار

کارشناسی مهندسی صنایع غذایی، ۹۸



کتاب قدرت عادت اثر چارلز دوهینگ که به مدت ۶۲ هفته پرفروش‌ترین کتاب نیویورک تایمز بوده به زبان ساده مفاهیم علمی و روان‌شناختی مربوط به چگونگی ایجاد و تغییر عادات را بررسی می‌کند. روند ایجاد و تغییر عادات در زندگی برخی افراد و شرکت‌های موفق را بیان می‌کند. قانون طلایی عادت می‌گوید که عادات را نمی‌توان از بین برد بلکه می‌توان تغییر داد. با خواندن این کتاب اول به عادات خوب و بد خود پی می‌بریم و سپس می‌توانیم آن‌ها را تغییر دهیم. «انسان‌های موفق خالق عادات خویش و انسان‌های ضعیف قربانی عادات خود می‌شوند»

کتاب رهایی از زندان ذهن به قلم متیو مک کی و کترین ساتر، مجموعه‌ای از تمرین ساده را در اختیارمان می‌گذارد که بتوانیم از چشم‌اندازی دور و بدون هیچ قضاوتی به مشاهده‌ی افکارمان بپردازیم. در این کتاب انواع افکار پنهان، کارکرد و تاثیرات افکار، و در آخر می‌آموزیم چگونه به تماشای افکارمان بنشینیم و بدون درگیری با آن خود را از افکار مخرب رها کنیم. این چنین می‌توانیم به درستی ذهن‌مان را کنترل کنیم و از مشکلات و انحرافات فکری جلوگیری کنیم.

سمفونی مردگان اثر عباس معروفی که برنده‌ی جایزه‌ی ادبی فلسفی سورکامپ شد از شاهکارهای ادبیات فارسی است. داستان این کتاب از بطن جامعه‌ی ایران بیرون کشیده شده و با اختلافات جزئی می‌تواند به زندگی ما و اطرافیانمان شبیه باشد. این رمان به خوبی اثرات عشق، مذهب و سنت را در زندگی بیان می‌کند. داستان اصلی حکایت زندگی پسری روشن‌فکر است که در خانواده‌ای سنتی متولد می‌شود و در نهایت با تمام سرسختی‌هایش زیر بار سنگین زندگی به جنون کشیده می‌شود. «سمفونی مردگان حکایت شوربختی مردمانی است، که مرگی را مدام بر دوش می‌کشند»

فاطمه رسولی

کارشناسی ریاضی، ۹۶



قائم مقام سابق تشکیلات انجمن اسلامی دانشجویان

درمان شوپنهاور رمانی فلسفی-روانشناسی از آثار اروین د. یالوم نویسنده رمان نام آشنا وقتی نیچه گریست است. داستان فردی است به نام فیلیپ که در واقع رونوشت شوپنهاور است، فیلیپ فردی منزوی است که در ارتباطات انسانی خود دارای ضعف‌های شدیدی است در داستان سعی می‌شود که باتکیه بر اصول روانشناسی و گروه درمانی درمان شود. در اکثر آثار یالوم همچنین این رمان تاکید زیادی می‌شود بر ارتباط انسان‌ها با دنیای فردی و اجتماعی و همین‌طور تاثیراندیشه‌ها در این ارتباطات. او معتقد است فلاسفه به نحوی درمان‌گر هستند، ولی درمان‌گرانی که شیوه‌ای تلخ دارند و این روان‌پزشکان هستند که بایست کمی از تلخی آن بکاهند.

داستان در دوزمان مختلف ارائه می‌شود یک زمانی که به زندگی شوپنهاور و بررسی ریشه‌های مشکل در زندگی شخصی او می‌پردازد دوم زمانی که شخصیت فیلیپ در جلسات گروه درمانی حضور دارد که به همراه روایت‌های جذاب داستانی از شخصیت‌های داستان شما را به خوبی با داستان همراه می‌کند.

درمان شوپنهاور تنها یک رمان تخصصی که مناسب علاقمندان فلسفه و زندگی‌نامه فیلسوفان و روانشناسی باشد نیست، مخاطب این رمان هر شخصی می‌تواند باشد چراکه این رمان می‌تواند در زمینه خودشناسی، شناخت احساسات، اصلاح رفتارها و تعاملات افراد در زندگی مفید واقع شود. نگارش خوب یالوم از جلسات گروه درمانی خواننده را به سمت کشف خود در بین شخصیت‌های داستان سوق می‌دهد و مجبور می‌کند که تعاملی دوطرفه با کتاب برقرار کند.



امیر حسین اکبری
کارشناسی علوم تربیتی، ۹۵
دبیر واحد اجرایی سابق انجمن اسلامی دانشجویان



کرچه بریکر پیمان خنتم بایدست ملی ما چو حکیم که تا سرود جان ندیمیم ماهنامه فرهنگی، اجتماعی و سیاسی هکات

شماره ۶۴ - مهر ماه ۹۹

صاحب امتیاز: انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد
دارای مجوز به شماره ۹۸۳۷۰۲ از کمیته ناظر بر نشریات دانشگاه فردوسی مشهد

مدیر مسئول: نسیم جهانی

سر دبیر: فاطمه رسولی

دبیر تحریریه: معصومه صفدری

طراح نشریه: محمدرضا عزیزی

صفحه آرا: محمدرضا عزیزی

ویراستار: فاطمه آشوری، فاطمه رجائیان

هیئیت تحریریه:

امیر حسین اکبری، فاطمه آشوری، شاهد بنی اسدی، سمانه جمعه پور، محمد جولایی شکیب، محدثه حبیبی، محمدمهدی حسن‌آبادی، امیرحسین حسن‌پور، هانیه حسن‌زاده، محمد حسین خسروی، فاطمه دوستی، صالحه راهداری، فاطمه رجائیان رضا رزاقی، زهرا رزقی، فاطمه رسولی، اشکان رشیدی، فاطمه رضایی، مسعود سلطانی، سارا شجاعی، محمد صابریان، مصطفی صادقی فر، معصومه صفدری، طیبه‌سادات طباطبایی، محمدرضا عزیزی، سیدمحمد صالح قائمی‌راد، امین مجیدی‌فرد، فاطمه محمدی، سیدامیرحسین مهدی‌زاده، سیداصغر مویدی، سیدعلی میرزائی، محمدحسین نجفی، مهديه نيكوکار، علی هادیان

حقیقی، اسما هادیان‌گان، مصطفی هادیان‌گان، احمد یوسفی